

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



کنسرسیوم، نوشاروی بی‌عوارض نیست

ریچارد نفیو پاتریک کلاوسون

دپلمات دولت اوپاما پژوهشگر

هر وقت گفت‌وگوها بر سر برنامه غنی‌سازی ایران به مانعی می‌رسد، نگاه‌ها به سمت ایده کنسرسیوم به عنوان راه خروج از بن‌بست می‌رود. تصور این است که افزودن بُعد بین‌المللی به برنامه ایران به همه‌بخشی از آنچه می‌خواهند خواهد داد؛ اما چنین ایده‌هایی معمولاً حمایت چندانی جلب نمی‌کنند. همچنان ممکن است کنسرسیومی که رضایت متقابل حاصل کند، در گفت‌وگوهای کنونی برپا شود؛ اما موانع فراوان اند. ایده‌های بسیاری برای کنسرسیوم پیشنهاد شده‌اند تا به مشکل غنی‌سازی ایران رسیدگی شود. این‌ها را می‌توان در سه دسته کلی دسته‌بندی کرد: **سهام مالی در مقابل خدمات**: در این الگو، شرکت‌کننده‌ها پول می‌دهند تا سهمی در شرکت داشته باشند و در مقابل اورانیوم غنی‌شده بگیرند، اما در همه جنبه‌های تولید مشارکت ندارند. این یعنی ایران اجازه نخواهد داشت تأسیسات غنی‌سازی و/یا دیگر بخش‌های چرخه سوخت را در خاک خود داشته باشد. ممکن است از بخش‌های فنی برنامه هم بیرون باشد. **مشارکت جداگانه فنی**: در این الگو، شرکای کنسرسیوم، برای هر کدام از اعضا، بخشی از فرایند تولید سوخت را مشخص می‌کنند و محصول حاصل را به اشتراک می‌گذارند؛ مثلاً، یکی از اعضا اورانیوم استخراج می‌کند، دیگری آن را به شکل غنی‌سازی‌پذیر درمی‌آورد، دیگری سوخت را تولید می‌کند و باز یکی دیگر به مدیریت پسماند می‌پردازد. در حالت دیگر، برخی اعضا ممکن است مدیریت بیش از یک گام را داشته باشند. در نمونه فعلی، احتمالاً انتظار نمی‌رود ایران، با توجه به منابع طبیعی محدودش، استخراج اورانیوم را بر عهده داشته باشد؛ اما می‌تواند از جای دیگری وارد کند و به شکل غنی‌سازی‌پذیر دربیورد، سپس آن را برای پردازش بعدی به خارج از کشور منتقل کند. **عملیات جعبه سیاه**: در این الگو، ممکن است یک کشور تأسیسات غنی‌سازی داشته باشد اما در بخش‌های فنی کارش نقشی نداشته باشد.

چنین تأسیساتی می‌تواند تحت کنترل و اجرای خارجی باشد، مثل سایت یورنکو (Urenco) در ایالات متحده که در آن آمریکایی‌ها به فناوری استفاده داخل هیچ دسترسی ندارند. نمونه‌های پیشین، پیچیدگی‌ها و خطرات این الگوها را نشان می‌دهند. از یورنکو به که عبدالقادر خان، پدر بمب هسته‌ای پاکستان، طراحی سانتریفیوژها را سرقت کرد. اشتراک فناوری اغلب عنصری طبیعی در کنسرسیوم‌های هسته‌ای است اما همزمان می‌تواند، بسته به چیدمان امنیتی و شرکای درگیر، به تهدید مهلکی برای گسترش تسلیحات تبدیل شود. یورودیف (Eurodif) البته چنین خطری ایجاد نکرد اما از لحاظ دیگری عبرت‌آموز است. علی‌رغم یک میلیارد دلار سرمایه‌گذاری، ایران هیچ وقت سهم ۱۰ درصدی اورانیوم غنی‌شده سطح پایینش را دریافت نکرد. دعوای دادگاهی طولانی راه افتادند و در نهایت فرانسه پذیرفت پول ایران را پس بدهد. در نهایت هم تا ۱۹۹۱ چنین نکرد. مقامات ایران تا همین امروز مدعی هستند که یورودیف تحت فشار سیاسی ایالات متحده اورانیوم آن‌ها را نگه داشت. همچنین می‌گویند با این تجربه، دیگر هیچ وقت منحصر به تأمین کنندگان خارجی سوخت اتکا نخواهند کرد. ایران برای تأمین سوخت با شرکت روسی روس اتم قرارداد بسته؛ با این حال مقامات می‌گویند برنامه غنی‌سازی داخلی‌شان پشتیبانی لازم برای تأمین سوخت از روسیه است. به همین شکل آن‌ها به شدت در مقابل این مقاومت دارند که قراردادی امضا کنند و به موجب نقش ایران در چرخه سوخت کاهش یابد یا ایران صرفاً به تأمین‌کننده مالی غنی‌سازی در خارج از کشور تبدیل شود. برعکس، ایالات متحده پیشتر ایده کنسرسیومی را که شامل غنی‌سازی با مقیاس بالا در ایران شود، رد کرده است؛ البته توافق ۲۰۱۵ اجازه می‌داد ایران برنامه غنی‌سازی خود را حفظ کند و بعد از ۱۵ سال آن را گسترش دهد، اما تنها پس از گذران دوره‌ای محدودیت بالا، این عوامل و عوامل دیگر باعث شده‌اند کشور نتوانند در طول چند دهه ایده‌ای شدنی برای کنسرسیوم حاصل کنند. ایده‌های جایگزین مثل تأمین از سوی قزاقستان با نظارت آژانس هم ایران را قانع نکرده‌اند که سانتریفیوژهایش را خاموش کند. فراتر از این‌ها، الان هیچ نیاز مشخصی به کنسرسیوم جدید در خاورمیانه هم نیست. برنامه‌های هسته‌ای موجود در منطقه، یا هنوز عقب‌تر از آن‌اند که نیاز به سوخت داشته باشند یا چیدمان‌های فعلی به خوبی تأمین‌شان کرده. کنسرسیوم، به جای اینکه کمبودی واقعی را رفع کند، احتمالاً دغدغه‌های بیشتری برای گسترش تسلیحات ایجاد خواهد کرد.



کس: Getty Images

نقابداران علمیه سلطان

بازخوانی سوابق نارضایتی و وضعیت **جنبش «مردان نقابدار آزاد»** که افسانه ثبات سیاسی عربستان را به چالش کشیده است

تدریس در مدارس آرامکو بودند.

در سال ۱۹۵۶، کارگران آرامکو در خواست اصلاحات سیاسی را شروع کردند و کمیته مرکزی کارگران، اعتصاب عمومی اعلام کرد. در میان خواسته‌هایشان، اعمال قانون اساسی، جرم‌زدایی از تحزب سیاسی و سازمان‌دهی ملی، تضمین حق تشکیل اتحادیه، لغو حکم سلطنتی مبنی بر ممنوعیت اعتصاب و پایان دخالت آرامکو در امور داخلی کشور بود. دولت سعودی واکنش پیش‌بینی‌پذیری نشان داد: جنبش را با خشونت سرکوب کرد و صدها نفر از کارگران را بازداشت و شکنجه کرد و به بسیاری از آن‌ها هم احکام طولانی حبس داده شد.

تا اواخر دهه ۱۹۵۰، اختلاف بین ملک سعود و ملک فیصل، ولیعهد وقت، بر سر تفکیک قوا، منجر به ظهور شاهزاده‌های نجدی شد. آن‌ها خواستار اصلاحات سیاسی و اعطای قدرت اجرایی به شورای وزرا شدند. بعد از تشدید این شکاف، شاهزاده‌های نجدی عربستان سعودی را ترک کردند و در نهایت در قاهره مستقر شدند. در قاهره، رسانه‌های مصری آن‌ها را شاهزاده‌های آزاد خواندند. آن‌ها وقتی در مصر بودند، خواستار برپایی پادشاهی مشروطه لیبرال در عربستان شدند؛ گرچه برخی ناظران نسبت به نیات آن‌ها مردد شدند. در سال ۱۹۶۴، وقتی فیصل، ملک سعود را سرنگون کرد، شاهزاده‌های آزاد را عفو کرد و آن‌ها هم به کشور بازگشتند.

در سال ۱۹۶۹، نیروی هوایی سعودی تلاش کرد پادشاهی را سرنگون کند و جمهوری مستقل شبه‌جزیره عرب را اعلام کرد. کودتا شکست خورد و منجر به بازداشت صدها افسر شد. ملک فیصل دستور اعدام سران کودتا را صادر کرد اما سرنوشت صدها افسر جزو «سرباز» نامعلوم باقی ماند.

در سال ۱۹۹۰، وقتی ارتش عراق کویت را اشغال کرد، ملک فهد، نیروهای ایالات متحده را به عربستان سعودی دعوت کرد تا کمک کنند کویت آزاد شود. این حرکت، جنبش‌های اسلام‌گرای عربستان را خشمگین کرد. آن‌ها معترض بودند چرا که از دیدگاه آنها، قرار بود از کافران برای جنگ با مسلمانان استفاده شود. در نتیجه، روحانیون جنبش صحوه [جنبش بیداری] در خواست اصلاحات سیاسی و خروج نیروهای خارجی از عربستان سعودی را مطرح کردند. مخالفت ملک فهد با این خواسته‌ها و آزار رهبران صحوه از سوی او منجر به خشونت سیاسی و هدف قرارگرفتن منافع ایالات متحده در عربستان شد.

بعد از حملات ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان، اسامه بن لادن، شاخه سعودی القاعده را بنا نهاد. این شاخه مجموعه‌ای از عملیات تروریستی در عربستان را کلید زد که از سال ۲۰۰۳ شروع شدند. در سال ۲۰۰۵، وزیر کشور وقت عربستان، شاهزاده محمد بن نایف، رهبری تلاش برای نابودی این گروه بر عهده گرفت؛ اما



هلال خشان

استاد دانشگاه آمریکایی بیروت و تحلیلگر مسائل خاورمیانه

حاکمان سعودی اغلب پادشاهی‌شان را به عنوان واحه ثبات در میانه منطقه‌ای متلاطم می‌نمایانند، واقعیت اما بسیار پیچیده‌تر از این است. از اوایل دهه ۱۹۵۰، عربستان سعودی چندین نمونه اعتراضات، خشونت سیاسی، کودتای ناکام و تصفیه در خانواده سلطنتی را تجربه کرده است. در تازه‌ترین مورد، مقامات عربستان سعودی در تلاش برای مهار پدیده‌ای تازه در شبکه‌های اجتماعی هستند به نام «مردان نقابدار آزاد». این پدیده، سیاست‌های ولیعهد محمد بن سلمان را هدف گرفته است.

جنبش مردان نقابدار آزاد، دو هفته پیش در شبکه‌های اجتماعی کلید خورد. اعضای این کمپین از مناطق مختلف عربستان سعودی، شامل ریاض، پایتخت کشور و نیز مکه، محل تولد اسلام، می‌آیند. این جنبش از سعودی‌هایی خودتعیید در اروپای غربی و آمریکای شمالی حمایت‌هایی جلب کرده است. برخی از اعضای فراری خانواده سلطنتی سعودی هم به این جنبش کمک کرده‌اند.

آنچه این جنبش را از جنبش‌های اعتراضی پیشین متمایز می‌کند، اجتنابش از تقابل با ماشین بی‌رحم قوه قهریه رژیم سعودی است. جنبش مردان نقابدار آزاد روی شبکه‌های اجتماعی متمرکز شده تا حرفش را مطرح کند و نظر افکار عمومی را تغییر دهد؛ پیش از آنکه برنامه حرکت بعدی‌اش را علیه سیاست‌های جنجالی بن‌سلمان طرح‌ریزی کند. این مقاله این جنبش را در بستر جنبش‌های اعتراضی پیشین و خشونت سیاسی در عربستان سعودی بررسی می‌کند.

▼ تاریخچه مخالفت

در چند دهه اخیر، عربستان سعودی شاهد چندین موج مخالفت و چالش علیه ساختار سیاسی بوده است. در اوایل دهه ۱۹۵۰، نیروهای اجتماعی خواستار اصلاحات در عرصه سیاسی سعودی ظاهر شدند، به‌خصوص در میان کارگران شرکت نفتی عربی آمریکایی آرامکو در استان شرقی با اکثریت شیعه. در سال ۱۹۵۲، کارکنان آرامکو یک اتحادیه تشکیل دادند و سال بعدش، تلاش‌هایشان را برای کسب شرایط کاری بهتر تشدید کردند. آن‌ها خواستار تضمین حق تشکیل اتحادیه، افزایش حقوق، پایان تبعیض نژادی علیه کارگران محلی، مسکن جدید برای کارکنان، هزینه رفت‌وآمد و انتخاب عربی به عنوان زبان

در سال ۲۰۱۵، ملک سلمان او را از جایگاه ولایتعهدی برداشت و محمد بن سلمان را به جایش منصوب کرد. دو سال بعد، بن‌نایف، در تصفیه گسترده اعضای برجسته خانواده سلطنتی، تجار و فعالان سیاسی، بازداشت شد. یک سال بعد، جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار سعودی، در کنسولگری استانبول ترور شد.

▼ نارضایتی‌های مردان نقابدار آزاد

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، اخیراً به عربستان سعودی سفر کرد و در این سفر، ۶۰۰ میلیارد دلار قراردادهای معاملاتی امضا کرد. بسیاری از اهالی کشور، این اتفاق را پیوند بین فساد و سوءاستفاده قلمداد کردند و این سفر به تشدید فعالیت مردان نقابدار آزاد کمک کرد. نکته قابل توجه این است که جوانان مشتاق به تغییر از سقوط رژیم بشار اسد در سوریه هم اثری گرفتند. رژیم اسد که به نظر شکست‌ناپذیر می‌آمد، بعد از بیش از ۱۳ سال جنگ داخلی ویرانگر، سقوط کرد. جنبش مردان نقابدار آزاد از عدم مدارای رژیم نسبت به نارضایتی عمومی باخبر است و تصمیم گرفته از برخورد مستقیم با ساختار امنیتی اجتناب کند. فعالان نقابدار، پیام‌هایشان را بر خط منتقل می‌کنند و هزارگانه‌ی به شعارنویسی شبانه‌روی دیوارها متوسل می‌شوند. این جنبش از وضعیت معیشتی روبه‌زوال، کنسرت‌هایی که با پول دولت برگزار می‌شود و کلوب‌های شبانه پرسروصدا انتقاد می‌کند و سوگند خورده بن‌سلمان را سرنگون کند. آن‌ها بن‌سلمان را متهم به غارت ثروت کشور، سوء حکمرانی، نقض کرامت شهروندان و خفه کردن آزادی‌ها، تحت پوشش اصلاح، متهم می‌کنند. این جنبش هرگونه ارتباط با احزاب سیاسی را منکر می‌شود و هیچ جنبش مذهبی و فرقه‌ای را نمایندگی نمی‌کند؛ بلکه مدعی است صدای ستم‌دیدگان است و می‌گویند حامیانش باید در شبکه‌های اجتماعی مخفی بمانند چون گفتن حقیقت در عربستان سعودی جرم شده است. جنبش مردان نقابدار آزاد، در اعلام موجودیتش گفته به دلیل تشدید خشم در کشور بر سر ظلم نظام‌مند، سرکوب شدید نظرات مخالف و بازداشت ده‌ها دانشمند، متفکر و فعال، ظهور کرده است. مالیات گراف و کاهش یارانه‌ها و نیز هدر دادن منابع در ابرپروژه‌ها، به ظهور این جنبش شتاب داده است؛ اما جنبش تأکید دارد که فساد رژیم به بی‌عدالتی، استبداد و غارت ثروت مردم محدود نیست و بی‌توجهی به بنیان‌های شریعت اسلامی، اعوجاج در مفاهیم دینی و اجبار مردم به پذیرش ایده‌های ضداسلام گسترش یافته‌است.

این جنبش، سیاست تحول فرهنگی بن‌سلمان را دروازه‌ای به سوی انحطاط اخلاقی و نابودی میراث سنت‌ها و شعائر